نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۴، بهار ۱۴۰۲، شماره ۵۳
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۱۲ ـ ۱۸۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 14, Spring 2023, No. 53
Scientific Research Article

بازپژوهی مفهوم عبارت قرآنی «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و نقد برداشت‌های تفسیری از آن

مسعود اقبالی*
احمد امیدوار**
مجید چهری***

چکیده

بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم، فعل «يَسْتَحْيُونَ» و دیگر صیغه‌های آن را در معنای فعل «يَستبقونَ» و با داشتن مفهوم طلب در باب استفعال، صرفاً در معنای «طلب زنده نگهداشتن» زنان تفسیر کرده‌اند، حال آنکه فهم معنای واژگانی آیات و نیز توجه به ریشه کلمه و سیاق آیات و همچنین بهره‌گیری از منابع تاریخی و روایی، معنایی جامع و کامل از فعل «يستَحيونَ» و مشتقات آن به‌دست می‌دهد که تک بُعد نگری در مفهوم این افعال را منتفی می‌داند. فعل «حَيِيَ» در باب استفعال در ۶ آیه، ترسیم‌گر رفتار فرعونیان با بنی‌اسرائیل و کشتار بی‌رحمانه فرزندان آنهاست که در صیغه‌های مختلف و در قالب افعال: «يَسْتَحْيُونَ، اسْتَحْيُوا، نَسْتَحْيِي و يَسْتَحْيِي» به‌کار رفته که در همه این موارد، واژه «نساء» به‌عنوان معمول، بعد از آنها ذکر شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که معنای «طلبِ حیای زنان» و «تجاوز و هتک حرمت آنان»، به قصد یافتن نوزادان پسر، با مفهوم فعل «يَسْتَحْيُونَ» تناسب دارد. ضمن اینکه «تفتیش بدنی و مراقبت شدید از زنان باردار و پاره کردن شکم آنان»، با معنای «زنده نگه‌داشتن زنان به قصد خدمتکاری و کنیزی» از فعل «يَسْتَحْيُونَ»، نمی‌تواند گویای وضعیت سخت و عذاب‌آوری باشد که در آیات قرآن مجید با عبارت «يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» از آن تعبیر شده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، يَستَحيُونَ، زنده نگه‌داشتن، تفتیش بدنی، تجاوز.

---

*. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول). eghbali@quran.ac.ir
**. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. chehri@quran.ac.ir
***. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. omidvar@quran.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۴
تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۸/۱۱

طرح مسئله

از جمله جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم، پیوستگی معنایی میان کلمات و جملات آن است که از جانب خدای حکیم، به جهت القای معنایی خاص بیان شده است. ازاین‌رو هر واژه در متن قرآن کریم، دارای جایگاه خاصی است و معنای خود را در ارتباط با سایر واژگان می‌یابد. با گسترش چشمگیر مباحث علم زبان‌شناسی، و به ویژه علم معناشناسی در عصر حاضر، حوزه مطالعه متون نیز دچار تحول بنیادین گردیده و با رویکردهای جدید علم معناشناسی به تبیین مفاهیم نهفته در ورای کلمات و عبارات پرداخته می‌شود. در بسیاری از واژگان قرآنی، توجه به ریشه کلمه و مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آن، در کنار برخی رویکردهای دیگر همچون توجه به کلمات همنشین آن واژه، می‌تواند در فهم معنای صحیح‌تر آن مثمر ثمر باشد؛ چرا که بی‌شک، نگاه تک‌بعدی به معنای برخی واژگان قرآنی و برداشت ارتکازی از مفهوم آن، منجر به ایجاد خلل در فهم صحیح پیام قرآنی خواهد گردید.

قرآن کریم در آیاتی دارای برخی تشابهات لفظی، به‌طور مکرّر به قتلِ‌عام فرزندان بنی‌اسرائیل و رنج و ستمی که بر آنان روا داشته بود، اشاره کرده است. از جمله واژگانی که در این آیات مورد بررسی معنایی قرار گرفته، افعالی با ریشه «حیی» به معنای «شرم و حیاست» که همگی در باب استفعال بیان شده‌اند که در سه مورد؛ سوره قصص آیه ۲۵؛ سوره بقره آیه ۲۶، سوره احزاب آیه ۵۳ به صورت آشکار، بر مسئله حُجب و حیا و شرم دلالت دارد. اما در ۶ مورد دیگر، این افعال از دیدگاه بسیاری از مفسران، نه در معنای اصلی خود؛ یعنی «شرم و حیا»، بلکه در مفهوم فعل «بقی» به‌معنای «ماندگاری و بقا» و در نهایت «زنده نگه داشتن زنان» به‌کار رفته است. به‌طورکلی، این افعال در ۴ صیغه «يَسْتَحْيِي، يَسْتَحْيُونَ، نَسْتَحْيِي، اسْتَحْيُوا» بیان شده که از سوی اغلب مفسران، به‌معنای «يَستَبقون» یعنی «طلبِ زندگی» تبیین شده است، اما بررسی دقیق معنای ریشه این افعال و واژگان همنشین آن و نیز ارائه شواهد تاریخی و بررسی سیاق دیگر آیات، ما را به معنایی کامل و جامع الأطراف نسبت به دیدگاه این مفسران سوق می‌دهد.

نگاهی اجمالی به تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی در مفهوم فعل «يَستَحيون» و دیگر مشتقات آن در تصویرسازی از رفتار خشونت‌آمیز فرعونیان با بنی‌اسرائیل، نشانگر آن است که اغلب مفسران و قریب به اتفاق مترجمان، این فعل را صرفاً در یک معنای مشخص؛ یعنی «زنده نگه داشتنِ» زنان تجسّم نموده‌اند، حال آنکه بررسی دقیق معنای واژه و توجه به سیاق آیات و کلمات همنشین آن، بیانگر آن است که نمی‌توان این فعل را منحصر در یک معنای مشخص دانست، چه اینکه تبیین دقیق معنای واژه و توجه به دیگر مؤلفه‌ها، ما را به فهم نوینی از این واژه رهنمون می‌سازد که بر پایه سیاق آیات، می‌تواند در کشف بهتر مفاهیم قرآنی مد نظر قرار گیرد.

ریشه «حیی» در باب استفعال و در صیغه‌های متفاوت فعل ماضی و مضارع، در ۱۰ مورد و در ۹ آیه قرآنی به‌کار رفته است. از این تعداد، ۴ مورد (سوره قصص آیه ۲۵؛ سوره بقره آیه ۲۶؛ سوره احزاب آیه ۵۳) در معنای «شرم و حیاء» بوده و ۶ مورد (سوره بقره آیه ۴۹؛ سوره غافر آیه ۲۵؛ سوره اعراف آیه ۱۴۱و ۱۲۷؛ سوره قصص آیه۴؛ سوره ابراهیم آیه ۶) نیز ترسیم‌گر رفتار فرعونیان با قوم بنی‌اسرائیل است.

شماره	آیه	موضوع
۱	وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (بقره / ۴۹)	زنان بنی‌اسرائیل
۲	قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ. (غافر / ۲۵)	زنان بنی‌اسرائیل
۳	قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ. (اعراف / ۱۲۷)	زنان بنی‌اسرائیل
۴	الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (اعراف / ۱۴۱)	زنان بنی‌اسرائیل
۵	إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (ابراهیم / ۶)	زنان بنی‌اسرائیل
۶	يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ. (قصص / ۴)	زنان بنی‌اسرائیل
۷	فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ. (قصص / ۲۵)	شرم و حیا
۸	إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا. (بقره / ۲۶)	شرم و حیا
۹	إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ. (احزاب / ۵۳)	شرم و حیا

جدول ذکر مشتقات فعل «حیی» در باب استفعال

با توجه به اینکه، اغلب مفسران، فعل «يَسْتَحْيِي» و مشتقات آن در قرآن کریم را، به‌معنای «زندگی بخشیدن» و «زنده نگه داشتن» تفسیر نموده‌اند، لازم است به اختصار، افعال مرتبط با «زندگی» در قرآن بررسی شود. معنای فعلی «زنده شدن» یا «زنده بودن»، از فعل «حَيِيَ» (حیا ـ يَحيَى) در ثلاثی مجرد و در اوزان مختلف استفاده شده است: «ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيهَا وَلا يَحْيَى». (اعلی / ۱۳) و به هنگام متعدی شدن فعل؛ یعنی «زنده کردن»، در ثلاثی مزید، باب افعال و در اوزان مختلف به‌کار رفته است: «وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الإِنْسَانَ لَكَفُورٌ». (حج / ۶۶) بنابراین در غیر از این دو وزن، هیچ وزن دیگری جهت نشان دادن موضوع «زندگی» در قرآن کریم نیامده است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که: آیا می‌توان معنای بنیادی «شرم و حیا» را در تمامی صیغه‌های فعل «حیی» از جمله «يَستَحيُونَ» لحاظ نمود و معنایی فراتر از «زنده نگه داشتن» از این افعال برداشت کرد یا اینکه این چهار صیغه «يَسْتَحْيِي، يَسْتَحْيُونَ، نَسْتَحْيِي، اسْتَحْيُوا» با توجه به سیاق آیات، حامل معنایی متفاوت با ریشه اصلی آن است؟ نیز اینکه آیا دیدگاه اغلب مفسران در ارائه معنای «زنده نگه داشتنِ» زنان از این افعال، با سیاق و بافت موقعیتی آیات و مفهوم واژگان تناسب دارد؟

پیشینه تحقیق

داستان حضرت موسی‌علیه‌السلام و مقابله او با فرعون و نیز اوضاع قوم بنی‌اسرائیل، از زوایای مختلفی چه از حیث معناشناسی واژگانی یا از جنبه‌های تفسیری و داستانی مورد اهتمام پژوهشگران بوده است.

ازجمله پژوهش‌هایی که در آن گریزی مختصر به ریشه فعل «یستحیی» شده، مقاله‌ای با عنوان «خاستگاه، عوامل و آثار شرم و حیا در نگاه قرآن و حدیث» از علی خادم‌پیر، چاپ شده در مجله ***بصیرت و تربیت اسلامی***، شماره ۳۲، سال ۱۳۹۴ است. در این مقاله به بررسی ریشه معنایی فعل «حیی» در معنای «خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آنها» پرداخته و فعل «یستحیی» را در معنای اصلی آن؛ یعنی «طلب حیا» آورده است، از آن جهت که گویا حیاکننده، حیا را از نفس خود می‌طلبد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه «حیات» در آیه ۹۷ سوره نحل و نقد ترجمه آن» از کاظم خواجوی، ارائه شده در ***نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی***، سال ۱۳۹۵. در این پژوهش، معنای «زنده کردن» از فعل «حیی» در ثلاثی مجرد و در باب افعال برداشت گردیده، اما هیچ اشاره‌ای به باب استفعال و فعل «یستحیی» نشده است. با این وجود، پژوهشی که به‌طور مشخص بحث معناشناسی افعال «یَستَحیونَ» و دیگر مشتقات آن را در داستان موسی‌علیه‌السلام بررسی کند، مشاهده نگردید و پژوهش حاضر از این حیث جنبه نوآوری دارد.

رفتار فرعونیان با بنی‌اسرائیل در منابع تاریخی

حضرت موسی‌علیه‌السلام یکی از پیامبران اولوالعزم است، که نام ایشان ۱۳۶ مرتبه و در ۳۴ سوره قرآن مجید آمده است. «موسی» در زبان «قبطی»[1] از دو جزء تشکیل شده: یکی «مو» به‌معنای آب و دیگری «سی» به‌معنای درخت، چون صندوق وی در کنار درختی در داخل آب به‌دست آمد، او را «موسی‌علیه‌السلام» نامیدند.[2]

ماجرای بنی‌اسرائیل و پدرشان اسرائیل در عهد عتیق از ماجرای قحطی کنعان و عازم شدن برادران یوسف به مصر و به دنبال آن، قصد یعقوب برای کوچ دایمی به آن منطقه، آغاز می‌شود. پس از مرگ یوسف و برادرانش، که به عنوان سرشاخه‌های اصلی و نیای بنی‌اسرائیل به شمار می‌آمدند، نسل‌های بعدی،

---

۱. فرعون زمان موسی‌علیه‌السلام (رامسیس دوم)، مردم مصر را به دو طبقه مستضعف و مستکبر (بردگان و اشرافیان): «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ» (قصص / ۴)، به نام «سبطیان و قبطیان» تقسیم کرده بود. قبطیان همان فرعونیان بودند که در اطراف فرعون به هوس‌بازی و عیش‌ونوش و ظلم‌وستم سرگرم بودند و همه اختیارات کشور به‌دست آنان بود. ولی بر عکس، سبطیان متشکل از طبقه پایین اجتماع و ستمدیدگان مستضعف بودند، موسی‌علیه‌السلام و بنی‌اسرائیل از سبطیان بودند. (مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۵۱).

۲. طبری، ***جامع البیان***، ج ۱، ص ۲۲۲.

که از آنان به وجود آمدند، به سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند، به حدّی که همه مصر را فرا گرفتند. اما با روی کار آمدن حکومت‌های جدید، حاکمان جامعه به بهانه هراس از طغیان و سرکشی بنی‌اسرائیل، به سخت‌گیری و برخورد شدید با آنان پرداختند، تا آنجا که در مدت کوتاهی، بسیاری از بنی‌اسرائیل به بردگی مصریان در آمدند. از آن پس، به‌دستور فرعون هر فرزند پسری که در قوم بنی‌اسرائیل متولّد می‌شد، باید به قتل می‌رسید. این آوارگی و افسردگی بنی‌اسرائیل در انتظار آمدن منجی تا دوران حضرت موسی علیه‌السلام ادامه یافت.[۱]

شروع کشتار بی‌رحمانه فرزندان پسر بنی‌اسرائیل نیز از آنجا بود که فرعون در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت‌المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فرا گرفت؛ خانه‌های قبطیان را سوزاند، ولی خانه‌های بنی‌اسرائیل سالم ماند. وی از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست. بعضی از کاهنان به او گفتند: «چنین به نظر می‌رسد که بزودی نوزادی از بنی‌اسرائیل به دنیا آید و واژگونی تخت و تاج فرعون، و نابودی فرعونیان، به‌دست او انجام شود».[۲]

فرعون پس از مشاوره و گفتگو با درباریان و ساحران، فرمان داد زنان از همسرانشان جدا گردند. مأموران فرعون، دستور وی در خصوص تشدید نظارت بر زنان باردار را به اجرا درآوردند، لذا همهٔ مأموران و قابله‌ها در میان بنی‌اسرائیل، مراقب اوضاع بودند، که هرگاه پسری از آنها به دنیا بیاید، بی‌درنگ او را بکشند، ولی دختران را برای کنیزی نگه دارند».[۳]

اما پس از آنکه کشتار وحشیانه نوزادان پسر شدت یافت و طی سال‌ها، قریب به اتفاق پسران متولد شده، کشته شدند، کم‌کم آثار و پیامدهای ناگوار این تصمیم در جامعه بروز کرد. جایی که پسران جوان، اکنون به سن میانسالی رسیده بودند و جمعیت جامعه بنی‌اسرائیل به سوی پیری سوق می‌یافت؛ لذا اولین نشانه‌های ناخوشایند این تصمیم در کاهش چشمگیر نیروی انسانی کارآمد و فعال خود را نشان داد، به نحوی که فرعون پس از مشورت با اطرافیان ناچار شد، کشتار نوزادان پسر را یک سال در میان تعیین کند: «چون مشاهده کردند که بزرگان بنی‌اسرائیل، {به مرگ طبیعی}و در مهلت مقرر خود از دنیا می‌روند و جوانان سر بریده می‌شوند، {فرعون} گفت: نزدیک است که بنی‌اسرائیل را به نابودی کشانید و کار به جایی خواهد رسید که اگر کارگر و خدمتکاری برای ما نباشد، خودِ ما به‌کار وادار شویم، پس یک

---

۱. ر. ک: روحی، «سیمای بنی‌اسرائیل در قرآن و عهدین»، ***معرفت***، ش ۵۹، ص ۸.

۲. ثعلبی، ***الکشف و البیان***، ج ۱، ص ۱۹۱؛ سمرقندی، ***تفسیر بحرالعلوم***، ج ۱، ص ۵۱؛ طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۷، ص ۳۷۵.

۳. مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۵۱؛ بحرانی، ***البرهان***، ج ۱، ص ۲۱۲.

سال، هر پسری را که به دنیا می‌آید بکشید و یک سال آنان را رها کنید».[۱] لذا هارون در سالی به دنیا آمد که تولد فرزندان پسر در آن جایز بود.[۲]

واژه‌شناسی فعل «یَستَحیُونَ»

این فعل از ریشه «حیی یَحیَی» در باب استفعال به‌کار رفته است. معنای باب استفعال نیز برای «طلب کردن» است. مثلاً در آیه «وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادكُمْ»، فعل «تَستَرضِعوا» به جهت طلب شیردهی به فرزندان است: «واستفعل هنا للطلب، أي طلبت من المرأة إرضاعَ الولد، كما تقول: استسقيتُ زيداً الماءَ، واستطعمتُ عمراً الخبزَ، أي طلبتُ منه أن يُسقيني وأن يُطعمني».[۳] برخی دیگر از لغویون نیز با اشاره به معنای «طلب» از این فعل آورده‌اند که: «و اسْتَرْضَعَ: طَلَبَ مُرْضِعَةً، و منه قَوْلُه تَعالى: وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ، أَى: تَطْلُبُوا مُرْضِعَةً لأَوْلادِكُم».[۴] راغب اصفهانی نیز با بیان عبارت: «تسومونهنّ إرضاع أولادكم؛ از آنها بخواهید به فرزندان شما شیر بدهند»، معنای «طلب» را در این فعل لحاظ داشته است.[۵]

«حیاء» نیز به‌معنای خویشتن‌داری در ارتکاب امور ناپسند و ترک آن است؛ بنابراین گفته می‌شود: «حیَّ فهو حیٌ واستحيا فهو مستحی، واستحَی فهو مستحٍ».[۶] برخی ریشه این فعل را در معنای «زندگی» متصور شده‌اند و بر این باورند که: «استحيا يستحيي: إذا تركه حيّاً. و كانوا يذبّحون الأولاد، و يتركون النّساء أحياءً للخدمة».[۷]

عدّه‌ای نیز معنای طلبِ «ماندگاری و برجای ماندن» از «یستحیون» برداشت کرده و آن را در معنای «یستبقون» تفسیر نموده‌اند، بدین معنا که: «وَ يَسْتَحْيُونَ، أي: يستبقون نِساءَكُمْ».[۸] این گروه، معنای بقا و

---

۱. رأوا أن الكبار من بني إسرائيل يموتون بآجالهم، و أن الصغار يذبحون، قال: توشكون أن تفنوا بني إسرائيل فتصيروا إلي أن تباشروا من الأَعمال و الخدمة ما كانوا يكفونكم، فاقتلوا عاماً كل مولود ذكر فتقل أبناؤهم و دعوا عاماً. (طبری، ***جامع البیان***، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن‌ابی‌حاتم، ***تفسیر القرآن العظیم***، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲. فحملت أم موسي بهارون في العام الذي لا يذبح فيه الغلمان. (طبری، ***جامع البیان***، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بغوی، ***تفسیر معالم التنزیل***، ج ۱، ص ۱۱۴؛ طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۱، ص ۲۲۳).

۳. عضیمه، ***دراسات لأسلوب القرآن الکریم***، ج ۴، ص ۶۷۷.

۴. ازهری، ***تهذیب اللغة***، ج ۱، ص ۳۰۰؛ فیروزآبادی، ***القاموس المحیط***، ج ۳، ص ۳۹.

۵. راغب اصفهانی، ***مفردات***، ص ۳۵۶.

۶. همان، ص ۳۵۲.

۷. سمرقندی، ***تفسیر بحر العلوم***، ج ۱، ص ۵۱.

۸. ابن‌جوزی، ***زاد المسیر***، ج ۱، ص ۶۳.

ماندگاری را در «زنده بودن و زنده نگه داشتن» می‌بینند؛ یعنی: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: يستفعلون، من الحياة، أي «يستبقوهن» و الاستحياء: الإبقاء حيّاً».[1] در این اعتقاد، فعل «يستحيون» در باب استفعال و در معنای «طلب» به‌کار نرفته است، بلکه آن را در معنای باب افعال دانسته‌اند که مثلاً «خرجَ و أخرجَ: بیرون کرد»، لذا استحیا یعنی «زنده کرد یا باعث زنده ماندن شد»: «والاستحياء: الإبقاء حيّاً، و استفعل فيه بمعني أفعل، استحيا و أحيا بمعني كقولهم: آبل و استأبل».[2] اما با توجه به اینکه قرآن کریم، این فعل را در باب استفعال به‌کار برده است، قطعاً می‌بایست معنای اصلی این باب؛ یعنی «طلب کردن» را در آن دخیل دانست. از سوی دیگر در هیچ‌کدام از آیات قرآن کریم، فعل «بقَی» و مشتقات آن، در معنای «زندگی و زنده کردن» به‌کار نرفته، بلکه صرفاً در معنای اصلی خود؛ یعنی: «باقی ماندن، پایداری، ثبوت و دوام» استفاده شده است: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ».[3] در جلوه «افعل تفضیل» نیز همان معنای ثبوت و دوام را می‌رساند: «وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى».[4]

۱. کارکرد توسعه معنایی در فهم صحیح واژگان

در بررسی معنای فعل «يستحيي» و مشتقات آن در قرآن کریم، می‌بایست به‌کارکرد توسعه معنایی واژگان دارای اشتراک لفظی نیز توجه نمود. بدین‌گونه که گاهی در کلام، کلمه‌ای که دارای اشتراک لفظی است ذکر می‌شود، بی‌آنکه قرینه‌ای برای محدود کردن معنای آن وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، گاهی یکی از معناها قوی‌تر است و گاهی نیز می‌تواند هر چند معنا به‌طور یکسان، مقصود و مراد متکلم باشد.

لغویون بر این باورند که اصل در واژگان مشترک لفظی، این است که یک معنا از آن اراده شود،[5] اما نکته قابل ملاحظه این است که در بسیاری از موارد، همه معانی آن لفظ مشترک یا تعدادی از معانی آن می‌تواند در یک موضع، مراد و مقصود باشد و این مسئله‌ای است که دانشمندان بسیاری به آن اعتقاد و اذعان دارند. به عنوان مثال، ابن‌عاشور معتقد است که مشترک لفظی باید به همه معانی احتمالی آن در قرآن کریم تفسیر و حمل شود.[6] البته همان‌طور که اشاره شد، این مسئله زمانی جایز است که قرینه‌ای در سخن نباشد که لفظ مشترک را محدود به یکی از معانی آن کند.

---

۱. ابن‌هائم، ***التبیان***، ص ۷۴.
۲. همان.
۳. الرحمن (۵۵) ۲۷.
۴. طه / ۱۲۷.
۵. أبو زهره، ***زهرة التفاسیر***، ص ۱۶۹.
۶. ابن‌عاشور، ***تفسیر التحریر و التنویر***، ج ۱، ص ۹۹.

ابن‌جنی در کتاب ***الخصائص*** معتقد است که در خصوص مشترک لفظی باید معنای قوی‌تر مورد توجه قرار گیرد، البته این امر مانعی برای اراده سایر معانی لفظ نمی‌گردد.[۱] وی برای اثبات ادعای خویش به این بیت شعر از «خنساء» که در سوگ برادرش «معاویه» سروده است استشهاد می‌کند:

أَبَعْدَ ابن عَمْرٍو مِنْ آلِ الشَّرِي دِ حَلَّتْ بِهِ الأَرْضُ أَثْقَالَهَا

در بیت فوق، ممکن است که واژه «حلّت» از مصدر «حِلیة» به‌معنای «زینت دادن» گرفته شده باشد، ازاین‌رو معنای کلام این‌گونه می‌شود که: «زمین، مردگان خود را با او زینت داد». همچنین ممکن است که این فعل از مصدر «حلّ» به‌معنای «گسستن»، گرفته شده باشد؛ یعنی: «ریسمان امور، با مرگ وی از هم گسست».[۲] ولی زیبایی و بلاغت این بیت زمانی خودنمایی بیشتری دارد که هر دو معنا با هم اراده شود؛ یعنی پس از وفات ابن‌عمر، آنهایی که زیر خاک بودند، زینت یافتند، ولی سررشته کارها در روی زمین با مردن وی از هم گسست.

قرآن کریم که شاهکار ادبی جهان آفرینش است نیز از این قابلیت زبانی بهره برده و گاهی همه معانی یا تعدادی از معانی یک مشترک لفظی، مقصود و مراد آن است؛ لذا شایسته است که از این منظر نیز مورد بررسی قرار گیرد. از جمله می‌توان به آیه: «... وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً ...؛ [۳] و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد»، اشاره کرد.

طبری معتقد است که واژه «حفدة» بر معانی همچون «خدمتکاران و أعوان، فرزندان زن که از شوهر فعلی او نباشد (از همسران قبلی باشند)، دامادها و نوه‌های پسری» دلالت دارد، اما ازآنجایی‌که قرینه لفظی و عقلی در کلام وجود ندارد که این لفظ را در یکی از معانی محدود کند، لذا اراده همه این معانی جایز است.[۴] بنابراین دلیلی وجود ندارد که صرفاً یک معنای خاص از این لفظ اراده شود، بلکه بهتر آن است که این لفظ به معنای عام آن حمل گردد.[۵]

این مطلب در خصوص فعل «يَستَحيي» نیز می‌تواند صادق باشد؛ چرا که اراده سایر معانی غیر از «زنده نگه داشتن»، هم بیانگر ایجاز و اعجاز قرآن کریم است و هم حق مطلب را بهتر ادا می‌کند؛ ولی عمده مفسران به تفسیر اولین معنای معجمی لفظ در قرآن کریم اکتفا کرده‌اند و چنانچه همه این موارد،

---

۱. ابن‌جنّی، ***الخصائص***، ج ۲، ص ۴۸۹ ـ ۴۸۸.
۲. همان، ج ۳، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۲.
۳. نحل / ۷۲.
۴. طبری، ***جامع البیان***، ج ۱۴، ص ۳۰۴.
۵. همان.

مقصود و مراد کتاب خداوند باشد، باید اذعان کرد که در فرایند انتقال معنای آیه، هر چند که به مسیر اشتباه نرفته‌اند، اما به‌طور کامل نیز، حق آن را ادا نکرده‌اند؛ حال آنکه سید مرتضی در کتاب ***امالی*** معتقد است کسانی که به تفسیر سخن و شعر می‌پردازند، باید معانی مختلف آن را ذکر نمایند؛ چرا که احتمال دارد مخاطب تنها یکی از این معانی را بفهمد و اراده کند.[۱]

۲. کارکرد مؤلفه‌های معنایی واژگان در فهم معنای مقصود

روش دیگر کشف معنای فعل «یَستحیی» و مشتقات آن در قرآن کریم، این است که این لفظ را مشترک لفظی به شمار نیاورده، اما به مؤلفه‌های معنایی آن توجه کنیم. مؤلفه‌های معنایی و تجزیه به آحاد واژگانی، یکی از شیوه‌های دانش معناشناسی است که در آن، یک لفظ تا حد امکان به اجزا و آحاد معنایی تشکیل‌دهنده آن تجزیه شده تا از کنار هم گذاشتن این جزئیات، معنای دقیق و کامل واژه به‌دست آید. به عنوان نمونه واژه «خشیة» در قرآن کریم دارای آحاد معنایی [ترس] + [احترام گذاشتن و تعظیم به سبب بزرگی طرف مقابل] است؛ لذا معنای کامل و دقیق آن «ترس توأم با تعظیم» است؛ یعنی این واژه فقط به معنای ترسیدن نیست؛ به سخن دیگر، ترسیدن صرفاً جزئی از معنای خشیت است.[۲]

یا واژه «آنس» در آیه شریفه: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ ...»، (طه / ۱۰) در معنای فعل «رأی: دید» تبیین شده است. اما چرا قرآن کریم برای اشاره به «دیدن»، از فعلی بهره گرفته که ریشه آن «أنسَ»، متفاوت با معنای فعل «رأی»، بلکه بیانگر «انس گرفتن و همدلی» است؟ آیا می‌توان بدون توجه به مؤلفه‌های معنایی فعل «آنسَ»، آن را صرفاً در همان معنای «دیدن» و مترادف با فعل «رأی» متصور شویم؟ فعل «یَستَحیُونَ» در معنای «یَبقُونَ» نیز در آیات قرآنی، بر همین شیوه به‌کار رفته است. یعنی اگر معنای «بقا و ماندگاری» یا به اعتباری «زنده نگه‌داشتن» را از آن برداشت کنیم، قطعاً می‌بایست به دیگر مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده این فعل نیز توجه شود تا به فهم دقیق‌تری از معنای آیات کریمه دست یابیم.

با توجه به این تفاصیل، اگر معنای فعل «یستَحیونَ» و دیگر مشتقات آن را صرفاً «زنده نگه داشتن زنان» بدانیم، آنگاه باید به این سؤال‌ها پاسخ داد که مأموران فرعون ـ با توجه به وظیفه‌ای که در کشتن نوزادان پسر داشتند ـ پس از قتل عام گسترده و ذبح فرزندان؛ چرا باید مادران را نیز می‌کشتند؟ و اصولاً از کشتن مادران چه سودی به دستگاه حاکم می‌رسید؟ پاسخ بسیار روشن است و آن اینکه فرعونیان، مادران را نمی‌کشتند، و متعرض زندگی ایشان نمی‌شدند، پس در این صورت، آنان قطعاً نجات می‌یافتند

---

۱. شریف مرتضی، ***الأمالی***، ج ۱، ص ۴۶.

۲. راغب اصفهانی، ***مفردات***، ص ۲۸۳.

و زنده می‌ماندند؛ حال چرا قرآن کریم باید این موضوع بسیار ساده و روشن را به عنوان مسئله‌ای بس مهم، پس از ذکر کشتار وحشیانه و گسترده فرزندان، متذکر شود؟ یعنی آیا مطرح کردن «زنده ماندن زنان» که امری بدیهی و آشکار بوده با ادبیات قرآن کریم سازگار است؟ یا اینکه می‌توان در کنار زنده بودن حتمی زنان، به مؤلفه‌های دیگری که به وضعیت روحی ـ روانی، جسمی یا شخصیتی آنان اشاره دارد، نیز توجه داشت؟ ازاین‌رو، با توجه به مطالبی که در باب توسعه معنایی و توجه به مؤلفه‌های معنایی واژگان بیان شد، می‌توان این فعل را از جنبه‌های مختلفی بررسی نمود که قرآن کریم با بیان اعجازی خود، با رعایت ایجاز و خلاصه‌گویی در تبیین مفاهیم، عامدانه از چنین افعالی در ترسیم حقایق و وقایع زندگی زنان باردار در آن دوره بهره برده است.

تحلیل وجوه معنایی فعل «یستحیون»

۱. معنای «زنده نگه داشتن»

شایع‌ترین معنایی که مفسران از فعل «یستحيي» برداشت کرده‌اند، همان بحث «زندگی و زنده بودن» است. برخی با خوانشی دیگر از این فعل، آن را به‌معنای «ثبوت و ماندگاری» دانسته‌اند که: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: يستفعلون، من الحياة، أي يستبقونهنّ»،[1] لذا از این بُعد، مصدر باب استفعال «استحیاء»، به‌معنای «زنده نگه داشتن» به‌کار رفته است: «و الاستحياء: الإبقاء حيّاً»، بنابراین فعل «يَسْتَحْيُونَ، أي: يستبقون نِساءَكُمْ».[2]

اغلب مفسران با پذیرش این مفهوم، علت این زنده نگه داشتن زنان را به منظور «بردگی و کنیزی» آنان دانسته‌اند: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: و باقی می‌گذاشتند دختران شما را برای خدمت زنان خود».[3] لذا در این معنا آمده است که: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: يُبْقُونَهُنَّ وَ يَتَّخِذُونَهُنَّ إِمَاءً».[4] برخی دیگر نیز افزون بر قید «خدمتکاری»، بحث «ازدواج زنان توسط فرعونیان» را نیز مطرح کرده‌اند: «يقتلون الذّكور و يستبقون الأناث، إماءً للخدمة و النّكاح».[5]

علامه طباطبایی نیز در بخشی از تفسیر خود درباره معنای این فعل، به علت زنده نگه داشتن زنان اشاره کرده است که: «(وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ) الخ، یعنی زنان شما را نمی‌کشتند، و برای خدمتگزاری و کلفَتیِ خود زنده نگه می‌داشتند، و آنان را مانند پسران شما نمی‌کشتند، پس کلمه (استحیاء) به‌معنای طلب حیات است».[6]

---

۱. ابن‌جوزی، ***زاد المسیر***، ج ۱، ص ۶۳.
۲. همان، ج ۱، ص ۶۷.
۳. اشکوری، ***تفسیر شریف لاهیجی***، ج ۱، ص ۴۸.
۴. بحرانی، ***البرهان***، ج ۱، ص ۲۱۳.
۵. ابن‌ابی‌جامع، ***الوجیز***، ج ۱، ص ۱۰۷.
۶. طباطبایی، ***المیزان***، ج ۱، ص ۲۸۶.

همان‌طور که اشاره شد، برخی از لغویون نیز معنای فعل «حیی» را در جلوه «بقی» دانسته و مصدر این فعل در باب «إفعال: إحیاء» را به‌معنای مصدر فعل «بقی» در باب «استفعال: إستبقاء» دانسته‌اند. ادلّه این گروه در چنین برداشتی از فعل مذکور، به آیه شریفه «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ»[1] بر می‌گردد که در آن فعل «أحیی» را در معنای «رها کردن و عدم کشتن» تفسیر نموده و آن را مطابق معنای «زنده کردن» دانسته‌اند: «و الإحْيَاءُ الاستبقاء، قوله حكاية عن نمرود: أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قال المفسر يريد: أُخلِّي مَن وجب عليه القتل، و أميت بالقتل».[2] اما نگاهی به این فعل در معنای «زنده کردن و حیات دادن»، چه برای انسان‌ها و چه برای نباتات و دیگر موجودات، نشان می‌دهد که تمامی این افعال صرفاً در باب اِفعال به‌کار رفته‌اند و هیچ فعلی در باب «استفعال» حامل چنین معنایی نیست: «وَآيَةٌ لَهُمُ الأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا».[3] حتی در مواردی که قرآن کریم به صورت استعاری، هدایت انسان را در جلوه زنده کردن او بیان داشته، باز هم از باب افعال بهره برده است: «أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ».[4] حیات جاودانه اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگهی دنیا به‌دست می‌آید، نیز در باب افعال به‌کار رفته است، نه باب استفعال: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».[5]

۲. معنای تفتیش بدنی زنان

از دیگر معانی این فعل که در ذیل مفهوم زنده نگه داشتن زنان با قید کنیزی یا بردگی بیان شده است، تفتیش بدنی آنان به قصد اطمینان از سلامت جسمانی، جهت امر ازدواج و زناشویی با فرعونیان بوده است. در نگاه کلی‌تر می‌توان این‌گونه برداشت نمود که سربازان فرعون، به تفتیش کامل بدنی زنان روی می‌آوردند تا زنان سالم و توانمند را از بیماران و افراد ناتوان جدا سازند تا بتوانند در دستگاه حکومت به خوبی به امر خدمتکاری بپردازند. در این معنا، عبارت: «وَيَستَحيُونَ نِساءَكُم» بدین معنا آمده است که: «أی: يستبقون بناتكم للاسترقاق أو يفتّشون حياء نساءكم ای فروجهنّ لتجسّس العيب كالاماء».[6] معنای دیگر آن این است که حجب و حیای آنان را تفتیش می‌نمودند؛ یعنی فرج‌های آنان را تجسس می‌کردند

---

۱. بقره / ۲۵۸.
۲. طریحی، ***مجمع البحرین و مطالع النیرین***، ج ۱، ص ۱۱۴.
۳. یس / ۳۳.
۴. انعام / ۱۲۲.
۵. انفال / ۲۴.
۶. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة***، ج ۲، ص ۲۰۳.

تا ببینند، عیبی نداشته باشند که آنان را برای کنیزی قبول نمایند.[۱] لذا آنچه در این تعریف بیان شده، با مفهوم زنده نگه داشتن زنان، انطباق چندانی ندارد؛ چرا که عبارت «**ویستحیون نساءکم**»، بیانگر طلب حیا و عفت زنان بوده است؛ یعنی جست‌وجوی حیای زنان به قصد علم به بارداری او یا موضوع دیگر؛ بنابراین معنا ندارد بگوییم: فرعونیان قصد زنده نگه‌داشتن زنان را کرده بودند، چون اگر آنها را نمی‌کشتند، پس زنده می‌ماندند و نیازی به طلب زندگی آنها نیست.

برخی تفاسیر، زنده نگه‌داشتن زنان را با هتک حرمت و بردگی جنسی آنان در آمیخته‌اند که این موضوع تبعات منفی فراوانی به دنبال داشته است: «**وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ يبقونهن و يتخذونهن إماء، فضجوا إلي موسي**ﷺ، **و قالوا: يفترشون**[۲] **بناتنا و أخواتنا؟!**».[۳] در اینجا علی‌رغم اینکه به زنده نگه‌داشتن زنان اشاره شده، اما نکته‌ای بیان گردیده که با معنای «شرم و حیا» از فعل «یستحیون» تناسب دارد و آن بی‌حیا کردن و بدنام نمودن زنان بوده است. موضوعی که به موسیﷺ شکایت برده می‌شود که: آیا آنان با زنان و دختران ما همبستری دارند؟ این امر، باعث جریحه‌دار شدن روح و روان مردان بنی‌اسرائیل و احساس حقارت و پوچی آنان می‌شده است.[۴]

۳. بد نام کردن و تحقیر زنان

همان‌طور که بیان شد، برخی بر این باورند که فرعونیان، زنان را جهت کنیزی و بردگی زنده نگه می‌داشتند، حال در کنار این نوع از بقا و اجازه حیات به آنها، بحث ازدواج (نامشروع) هم مطرح می‌شود که آنان، زنان را برای ارضای نیازهای جنسی خود برمی‌گرفتند: «**يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ و بناتكم باستبقائهن ليلحق العار عليكم بتزويجهم اياهن بلا نكاح و لا عار اشنع من ذلك و لذلك عد موت البنات من المكرمات**».[۵]

نکته‌ای که در این تعبیر نهفته است، بدنام کردن زنان بنی‌اسرائیل و الحاق ننگ و عار به مردان ایشان بوده است که رنجی بس بزرگ‌تر از کشتن زنان بوده است؛ زیرا مردان چون می‌دیدند که پسرانشان را از دم تیغ می‌گذارنند و زنانشان را تفتیش بدنی می‌کنند و آنان را برای ارضای غرایز جنسی به خدمت خود در می‌آورند، بسیار دردناک و غیر قابل تحمل است که ننگ و عار این رفتار تا همیشه بر پیشانی آنان خواهد ماند. صاحب ***نظم الدّرر*** در تبیین این موضوع می‌نویسد: «**و لما كان المعني أنهم**

---

۱. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۲. «یفترشون». افترشه: وطئه. و تسمّي المرأة فراشاً لأنّ الرّجل يفترشها. و الافتراع: إزالة البكارة.

۳. حسن بن علیﷺ، ***التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري***ﷺ، ص ۲۴۴؛ بحرانی، ***البرهان***، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. همان.

۵. علوان، ***الفواتح الإلهية و المفاتح الغيبية***، ج ۱، ص ۳۲.

لا يعرضون للإناث صغاراً و لا كباراً، و كان إنكار ما يكون إبقاء النساء بلا رجال لما يخشي من الضياع و العار، و كان مظنّة العار أكبر».[۱]

از سوی دیگر می‌توان دلیل زنده نگه‌داشتن زنان را در خوار و ذلیل نمودن آنان تجسم نمود که فرزندانشان را در برابر چشمانشان با قساوت تمام می‌کشتند، بی‌آنکه توان دفاعی از خود داشته باشند، لذا می‌توان تعبیر بقا و زنده نگه‌داشتن زنان را در تحقیر و خفیف شمردن آنان جستجو کرد که مرگ و نیستی بسیار راحت‌تر و بهتر از این نوع زندگی خفت‌بار است: «**وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ و ما سَحطوها وَطرحُوها اهمَاماً و اساماً لَها لإهلاكِ الأولادِ وَ أردأُ الأهوالِ احساسُ الأمِ ادماءَ وَلدِها».**[۲]

البته برخی از تفاسیر به‌طور ضمنی به بی‌آبرویی و بی‌حیا کردن زنان در آن وضعیت ناگوار اشاره کرده‌اند؛ بدین‌معنا که فرعونیان، زنان را وادار به انجام کارهای ناشایست و منافی عفت می‌نمودند که این موضوع برای مردان بنی‌اسرائیل بسیار گران آمده و آنان را خوار و خفیف می‌نمود. در تفسیر ***پرتوی از قرآن*** ذیل آیه: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، ضمن اشاره به کشتار وحشیانه جلادان فرعون، درباره وضعیت زنان می‌نویسد:

> آیه بیان مصداق و ذکر خاص بعد از عام است که: کشتن پسران و زنده داشتن زنان برای این بود که هم جلوی افزایش نسل آنها گرفته شود و هم باقی‌مانده مردان، گرفتار زنان بی‌سرپرست و ناظر پریشان‌حالی آنان باشند تا خواه ناخواه به‌هر پستی تن دهند، این نمونه سخت‌ترین ذلّت و عذاب است.[۳]

۴. معنای تعدّی به شخصیت زنان و تجاوز به آنان

همان‌طور که پیشتر گذشت، ازجمله معنای فعل «یستحیون» و مشتقات آن در دیگر آیات همچون: «وَقَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَي وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»،[۴] می‌تواند اشاره به تعدّی فرعونیان نسبت به شخصیت زنان، تفتیش بدنی، تجاوز و قصد حیای آنان باشد که در پی یافتن نوزادان پسر، به چنین اعمال ناشایستی دست می‌یازیدند، که این مهم با معنای «طلبِ زنده نگه‌داشتن زنان» در تضاد است؛ زیرا اگر قصد و هدف این عبارت، صرفاً زنده نگه‌داشتن زنان یا به اعتباری، عدم قتل عام آنان باشد،

---

۱. بقاعی، ***نظم الدّرر***، ج ۳، ص ۱۰۶.
۲. فیضی، ***سواطع الالهام***، ج ۱، ص ۹۳.
۳. طالقانی، ***پرتوی از قرآن***، ج ۱، ص ۱۵۳.
۴. اعراف / ۱۲۷.

این مفهوم از عبارت پیشین؛ یعنی «سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ» به وضوح فهمیده می‌شود و عدم تصریح به جنس مخالف، نشان می‌دهد که هدف، صرفاً کشتن نوزادان پسر بوده، لذا زنان و دختران از این ماجرا به دور هستند. ازاین‌رو، ذکر عبارت «وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» تکرار مکرّر و بیهوده می‌نمود و به نوعی تحصیل حاصل می‌شد که این موضوع با ادبیات قرآن کریم و اعجاز بیانی آن همخوانی ندارد؛ چرا که عدم تصریح به کشتن غیر پسران؛ یعنی جان سالم به در بردن و زنده ماندن غیر آنان (دختران، زنان، مردان بزرگسال)، لذا این عبارت «وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» نشان می‌دهد که مفهومی بس مهم‌تر از زنده نگه‌داشتن زنان مطرح است که لاجرم می‌بایست هم‌سنگ کشتار وحشیانه و ددمنشانه فرزندان و حتی بالاتر از آن باشد.

از سوی دیگر، اگر هدف این زنده نگه‌داشتن را، صرفاً کنیزی و بردگی بدانیم، این امر به خودی خود حاصل بوده است؛ چرا که فرعونیان بر مال و جان بنی‌اسرائیل تسلط داشتند و طبیعی بود که مردان و زنان را به بیگاری و کنیزی بر می‌گرفتند و نیازی به ذکر این موضوع عادی و قابل فهم برای وضعیت جامعه آن روزگار نیست. در عهد عتیق، بخش «کتاب خروج»، نیز به ظلم و ستم فراگیر فرعونیان و بردگیِ بنی اسرائیل پرداخته شده و در این مورد آمده است که:

> پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند. مصریان از بنی‌اسرائیل به ظلم خدمت گرفتند و جان‌های ایشان را بندگیِ سخت، به گِل‌کاری و خشت‌سازی و هرگونه عمل صحرایی تلخ ساختندی و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می‌بود.[۱]

در ادامه به بررسی و تحلیل دقیق‌تر این مفهوم پرداخته می‌شود.

در پرده اول از صحنه کشتار وحشیانه فرزندان بنی‌اسرائیل، به‌دستور فرعون بر می‌خوریم که پس از شور و مشورت با کاهنان و منجمان دربار و به منظور جلوگیری از وقوع فاجعه در آینده، امر به قتل‌عام نوزادان متولد شده می‌دهد. او در اولین گام، با گماردن مأموران ویژه، وضعیت تمام مادران باردار را به‌شدت تحت‌نظر قرار می‌داد، به‌گونه‌ای‌که کارگروهی ویژه بدین‌منظور تدارک دیده بودند تا هیچ مادر بارداری نتواند دور از چشمان آنان، وضع حمل نموده و فرزندش را سالم به دنیا آورد. طبری در تشریح این اوضاع سخت‌گیرانه و مراقبت شدید از مادران باردار چنین آورده است که:

> فجعل فرعون علي كلّ ألف امرأة مائة رجل، و علي كلّ مائة عشرة، و علي كلّ عشرة

---

۱. ***کتاب مقدّس*** (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، ص ۲۰.

رجلا؛ فقال: انظروا كل امرأةٍ حاملٍ في المدينة، فإذا وضعت حملَها فانظروا إليه، فإن كان ذكراً فاذبحوه، و إن كان أنثي فخلّوا عنها.[۱]

در پرده دوم از این اوضاع رعب‌آور و متشنج، به استخدام قابله‌هایی بر می‌خوریم که به تفتیش بدنی زنان و حتی هتک حرمت نسبت به آنان مأمور شده بودند: «**كانوا يفتّشون أحياء النّساء عمّا في بطونهنّ من الجنين وعمّا يلدن منَ الأولادِ**».[۲] در آن شرایط، برخی از مادران برای جنین در شکم خود دایه‌ها و قابله‌هایی را انتخاب می‌کردند تا کمک کنند که فرزندشان سالم به دنیا بیاید. آنان به قابله‌ها رشوه می‌دادند تا از گزارش نوزادان متولد شده چشم‌پوشی کنند، لذا پس از وضع حمل، نوزاد را به صحرا یا غار کوهی یا مکانی دور دست می‌انداختند. این موضوع نشان‌دهنده اوضاع سختگیرانه در جامعه آن روزگار است که زنان باردار تا زمان وضع حمل، مورد تفتیش بدنی کامل قرار گرفته و آسیب‌های روحی و جسمی شدیدی را متحمل می‌شدند: «**فكانت الواحدة منهنّ تُصانع القوابلَ عن نفسها لئلا تنمّ عليها [و يتم] حملَها، ثمّ تلقي ولدَها في صحراء، أو غار جبل، أو مكانٍ غامضٍ**».[۳] این موضوع در کتاب تورات، با تغییرهایی در نحوه مراقبت و سختگیری بر مادران قوم بنی‌اسرائیل، بدین‌گونه روایت شده است که:

و پادشاه مصر به قابله‌های عبرانی که یکی را «شِفرَه» و دیگری را «فُوعَه» نام بود، امر کرده، گفت: چون قابله‌گری برای زنان بنی‌اسرائیل بکنید، بر سنگ‌ها نگاه کنید. اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود زنده بماند. لکن قابله‌ها از خدا ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود، نکردند بلکه پسران را زنده گذاردند. پس پادشاه مصر، قابله‌ها را طلبیده، بدیشان گفت: چرا این کار را کردید و پسران را زنده گذاردید؟ قابله‌ها به فرعون گفتند: از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زورآورند و قبل از رسیدن قابله می‌زایند. و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید و هر دختری را زنده نگه دارید.[۴]

آنچه که مسلّم است و سیاق آیات و نیز مفهوم واژگان و عبارت‌ها بر آن دلالت دارد، این است که وضع حمل مادران در آن شرایط، صرفاً به تفتیش بدنی یا مراقبت شدید زنان محدود نبوده است، بلکه آسیب‌های جسمی و آزار و اذیت‌های مداوم، جان آنان را نیز تهدید می‌کرده است. در برخی روایات آمده

---

۱. طبری، ***جامع البیان***، ج ۱، ص ۲۱۵.
۲. کرمانی، ***غرائب التفسیر و عجائب التأویل***، ج ۱، ص ۱۳۸.
۳. بحرانی، ***البرهان***، ج ۱، ص ۲۱۲.
۴. ***کتاب مقدّس*** (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، ص ۲۰.

است که مأموران فرعون، نی‌ها را از وسط دو نیم کرده و همچون چاقویی تیز، لبه‌های آنها را می‌تراشیدند، سپس زنان باردار را روی آن می‌نشاندند تا به محض اینکه وضع حمل کردند و نوزاد به دنیا آمد، روی آن نی‌های تیز و برّنده بیفتد و کشته شود. آنها افزون بر رنج و عذابی که بر زنان تحمیل می‌کردند، فرزندان متولد شده را در برابر چشمانشان سر می‌بریدند. صاحب ***بحار الأنوار*** به نقل از مجاهد، آن شرایط را بدین‌گونه روایت می‌کند که: «**قال مجاهد لقد ذكر لي أنّه كانَ يأمر بالقصبِ فيشقّ حتّي يجعلَ أمثال الشّفار**[1] **ثمّ يصف بعضَها إلي بعضٍ ثمّ يؤتي بالحُبالي مِن بني إسرائيلَ فيوقعنَ فتحز أقدامُهن حتّي أنّ المرأةَ منهنّ لتضعَ ولدَها فيقع بينَ رجليها فتظلّ تطأه تتّقي به حدّ القصبِ عن رجلها لمّا بلغ من جهدها فكان يقتل الغلمانَ الّذين كانوا في وقته و يقتل مَن يولد منهم و يعذّب الحُبالي حتي يضعن ما في بطونهنّ**».[2] لذا این رفتار بیانگر بی‌حیا کردن زنان به شدیدترین وجه ممکن است که عبارت «ويَستَحيونَ النّساء» آشکارا بر آن دلالت دارد. با توجه به این برداشت از عبارت فوق، برخی از مفسران آن را در معنای اصلی خود؛ یعنی طلب حیای زنان متصور شده‌اند. صاحب تفسیر ***التبیان فی تفسیر غریب القرآن***، نیز با اشاره به‌معنای طلب در این فعل می‌گوید: «**و قيل: طلب الحياء و هو الفرج فيكون استفعل علي بابه للطلب، نحو: استغفر: طلب الغفران**».[3]

حتی گاهی اوضاع بسی بغرنج‌تر و ناگوارتر از این تشدید نظارت‌ها می‌بود، جایی که مأموران فرعون با هتک حرمت زنان باردار، شکم آنان را شکافته و جنین پسر یا دختر را سر می‌بریدند. علامه مجلسی در تصویرسازی از این وضعیت می‌گوید: «فرعون چون دانست که زوال ملکش به‌دست فرزندی تازه متولد شده انجام می‌پذیرد، به مأمورین خود دستور داد تا شکم زنان آبستن را شکافته و اطفال آنها را سر ببُرند».[4]

نکته مورد توجه اینکه، برخی از مفسران ضمن اشاره به این اوضاع ناگوار و دهشتناک برای مادران باردار، و تفتیش بدنی شدید آنان، فعل «یستحیون» را در معنای «طلبِ زندگی» می‌دانند: «**و رُوي أنّه وكّلَ بالنّساءِ رجالاً يَحفظونَ مَن تَحمل مِنهُنّ، وَ قيل: بَل وكّلَ علي ذلِك القَوابلَ، وَ لأجلِ هذا قيلَ مَعني يَستحيون: يُفتّشونَ الحياةَ ضدّ الموتِ**»،[5] بدین‌معنا که مأموران، با جستجوی نوزادان در شکم مادران، زندگانی آنان را تفتیش می‌کرده و در پی ستاندنِ جانشان بوده‌اند. البته باید اشاره نمود که حتی اگر این

---

۱. «الشفار»: جمع الشفرة: السكين العظيمة العريضة. حد السيف. جانب النصل.
۲. مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۵۱.
۳. ابن‌هائم، ***التبیان***، ج ۱، ص ۷۴.
۴. مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۱۸۷.
۵. ابن‌جزی، ***التسهیل لعلوم التنزیل***، ج ۱، ص ۸۳.

فعل، به‌معنای پاره کردن شکم زنان حامله نباشد، همین تفتیش حاملگی زنان و مراقبت پیوسته از آنان، توسط مردان وابسته به دستگاه، خود نوعی بی‌حیایی و بی‌ارزش کردن زنان بوده است؛ لذا به‌هیچ‌وجه نمی‌توان معنای «زنده نگه داشتن» و یا «زندگی در برابر مرگ» از آن برداشت نمود.

بررسی معنای واژه «نساء» در معنای «بنات»

برخی معتقدند که واژه «نساء» در آیاتی که به ماجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل اشاره دارد، به‌معنای جنس مؤنث است که هم زنان را شامل می‌شود و هم دختران: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: و زنده می‌گذارند زنان و دختران شما را»،[1] همان‌طور که واژه «ابناء» نیز هم بر پسران خردسال اطلاق می‌شده و هم بر پسران بزرگ‌سال.

برخی نیز بر این باورند که واژه «نساء» تنها به دختران خردسالی اشاره می‌کند که در آینده وظیفه بارداری و تولید نسل را عهده‌دار می‌شوند. بر پایه این دیدگاه، عبارت: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ»: بدین‌معناست که: می‌خواستند با کشتن پسران، تنها دختران شما بمانند تا آنان را برای بردگی نگهدارند».[2] لذا «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ أی: بناتکم».[3] برداشت این معنا صرفاً به‌خاطر قرینه آن با واژه «ابناء» بوده است؛ یعنی چون پسران را می‌کشتند، لذا دختران را زنده نگه می‌داشتند: «وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ: يَستَبقُونَ بناتِكم لِلاسترقاق بقرينةِ المُقابلةِ لِذبح الأبناءِ».[4] بر پایه این دیدگاه، ذکر «نساء» به تناسب زمانی است که مورد خدمت و بهره جنسی قرار می‌گیرند؛[5] زیرا این دختران در معرض فرزندآوری بودند و فرعون درصدد جلوگیری از این موضوع بود.

این دیدگاه تحت تأثیر برداشت معنای «زنده نگه داشتن» از فعل «یستحیون» و دیگر مشتقات آن صورت گرفته است تا این معنا را القا کند که فرعونیان، زنان و دختران را برای خدمتکاری و بردگی زنده نگه می‌داشتند، درحالی‌که اگر با توجه به شواهد و قراین، بپذیریم که زنان باردار در آن دوره، مورد هتک حرمت و تفتیش بدنی واقع می‌شده و در بسیاری اوقات، شکم مادران باردار را تیغ می‌زدند و در جستجوی حیا و عفت آنان می‌بودند، آنگاه برداشت معنای «بنات: دختران» از این واژه قابل پذیرش نیست، چون اصولاً دختران خردسال نیازی به تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر نداشتند. بنابراین، برخی از

---

۱. شاه عبدالعظیمی، ***تفسیر اثنی عشری***، ج ۴، ص ۱۸۶.
۲. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة***، ج ۲، ص ۴۸.
۳. ابن‌عجیبه، ***البحر المدید***، ج ۲، ص ۲۵۴.
۴. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة***، ج ۱، ص ۹۳.
۵. ابن‌عطیه اندلسی، ***المحرّر الوجیز***، ج ۱، ص ۱۴۰.

مفسران با فهم فعل «یستحیون» در معنای «زندگی و زنده نگه‌داشتن»، واژه «نساء» را به اعتبار آینده دختران متصور شده‌اند: «وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ أي: البنات اللاتي یولدن لکم و لا یذبحونهن کالأبناء. فکأنّهم یترکهنّ طَلبوا حَیاتهنّ و سُمّیت نِساءً باعتبار بَقائِهنّ نَوعاً إلي زَمانِ الِکبَر».[1] هر چند برخی با دیده شک و تردید به این معنا نگریسته‌اند و ضمن طرح این مفهوم، به تفتیش بدنی زنان حامله و هتک حرمت آنان نیز اشاره کرده‌اند، که خود مؤیّد معنای «بی‌حیا کردن» زنان است: «وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ: یَستبقُونَ بَناتِکم لِلاستِرقاقِ أو یفتّشون حَیاءَ نِساءِکُم أيّ فُرُوجَهنّ لِتجسّسِ العَیبِ کَالاماءِ، أو تَجسّسِ الحَملِ».[2]

اشکوری نیز در تفسیر خود، موضع‌گیری میانه‌ای را انتخاب کرده و بدون اشاره به وضعیت بغرنج زنان در آن دوره و ستمی که بر مادران باردار وارد می‌شده، واژه «نساء» را در معنای «بنات»، آن‌هم صرفاً جهت خدمت به زنان فرعونیان آورده است: «وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ؛ و باقی می‌گذاشتند دختران شما را برای خدمت زنان خود».[3]

تبیین مفهوم واژگانی آیات

بررسی واژگانی آیاتی که به ماجرای نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان اشاره دارد، می‌تواند در فهم معنای فعل «یستحیون» و دیگر مشتقات آن مفید فایده باشد. بر این پایه، ابتدای کلام در آیه: «وَإِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ یُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءَکُمْ وَفِي ذَلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ»[4] بحث نجات و رهایی بنی‌اسرائیل از یوغ بردگی فرعونیان و درد و رنج‌هایی که طی سالیان بر آن وارد شده بود را مطرح می‌کند. در ادامه، فعل «یَسُومُونَکُمْ»، انواع عذاب را می‌نمایاند که از هر سو بر آنها احاطه نموده و «بی‌هیچ قیدوبندی بر سر آنها می‌تاخت و هر روز یک نوع بلایی گرد سر آنان می‌گشت و هر از چندی چهره وحشتناک و زشت عذاب نوینی به آنها روی می‌آورد».[5] فعل «یَسُومُونَکُمْ» از ریشه «سوَم»، به‌معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.[6] در حقیقت با ذکر عبارت «یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ»، شنونده یکسره توجه می‌نماید و می‌خواهد خوب بفهمد که این عذاب چگونه و چه بوده، لذا برای نمونه یک نوع عذاب دردناک آنها را ـ از باب بیان مصداق و ذکر خاص بعد از عام ـ

---

۱. بلاغی، ***آلاء الرحمن***، ج ۱، ص ۹۲.
۲. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة***، ج ۲، ص ۲۰۳.
۳. اشکوری، ***تفسیر شریف لاهیجی***، ج ۱، ص ۴۸.
۴. بقره / ۴۹.
۵. طالقانی، ***پرتوی از قرآن***، ج ۱، ص ۱۵۲.
۶. قرائتی، ***تفسیر نور***، ج ۳، ص ۱۶۱.

بیان می‌کند که: «يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ ...».[۱] بر این پایه، عبارت «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، بدل از جمله «یسومونکم» است که نوع آن عذاب و درد و رنج‌های شدید را بیان می‌دارد.[۲] برخی نیز آن را جمله حالیه یا استینافیه دانسته‌اند؛ بدین‌معنا که گویی سؤال می‌شود چه چیزی باعث رنج و عذاب آنان گردیده است، آنگاه در پاسخ گفته می‌شود: «یذبّحون أبناءکم و ...».[۳]

با توجه به اینکه جمله «يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، بر جمله «يُذبّحونَ أبناءَكُم»: عطف گردیده، لاجرم می‌بایست، از لحاظ معنایی هم به اندازه معطوف، درد و رنج و عذابی که بر آنان رفته است را به تصویر بکشد. فعل «یذبّحونَ» از ضرب‌آهنگی فوق‌العاده خشن و سریع برخوردار است و در برخی آیات نیز جانشین واژه «یقتّلون» شده که قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان در کشتار وسیع فرزندان بنی‌اسرائیل را به‌خوبی بازتاب داده است. با توجه به اینکه آحاد معنایی این واژه عبارت است از: سر بریدن + کثرت و گستردگی+ خشونت،[۴] می‌توان از آیه این‌گونه برداشت نمود که آن عذاب شدیدی که بر شما روا می‌داشتند این است که فرزندانتان را با قساوت تمام قتل‌عام می‌کردند و «به صورتی گسترده و به جهت قطع نسل، همه را می‌کشتند تا احدی از شما باقی نماند».[۵] بنابراین فعل معطوف به آن نیز می‌بایست به همان اندازه تصویری عذاب‌آور و دلخراش را ترسیم کند که هم‌سنگ کشتار وحشیانه فرزندان و چه بسا افزون‌تر از آن باشد؛ لذا این نظر قوّت می‌گیرد که «معنای آن این باشد که با زنان شما کارهایی می‌کردند، که حیاء و شرم از ایشان برود»[۶] و زنده ماندن زنان در این شرایط ناگوار و بی‌حیا کردن آنان، هم برای خود و هم برای مردان بنی‌اسرائیل عذابی بس دردناک‌تر بوده است: «و استحیاء النساء: إبقاء لحیاتهنّ خادمات، و إفناء لحیائهنّ في دعارات، عذابٌ فوق العذاب».[۷]

عبارت «بلاءٌ عظیمٌ» نیز مؤیّد عذاب شدید و ستم‌ها و رنج‌هایی است که بر قوم بنی‌اسرائیل تحمیل شده بود؛ زیرا فرعون از همان آغاز، جامعه بنی‌اسرائیل را برای پیشبرد مقاصد شوم خود، دچار چنددستگی کرده بود: «... وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ...».[۸] لذا گروهی را

---

۱. طالقانی، ***پرتوی از قرآن***، ج ۱، ص ۱۵۳.
۲. درویش، ***اعراب القرآن الکریم و بیانه***، ج ۳، ص ۴۴۷؛ ابن‌ابی‌الجامع، ***الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز***، ج ۱، ص ۱۰۷.
۳. آلوسی، ***روح المعانی***، ج ۱، ص ۲۵۵.
۴. اقبالی، «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم، با تکیه بر «تجزیه بر آحاد واژگانی» و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، ***پژوهش‌های قرآنی***، ش ۹۴، ص ۱۱۶.
۵. اشکوری، ***تفسیر شریف لاهیجی***، ج ۲، ص ۸۱.
۶. طباطبایی، ***المیزان***، ج ۱، ص ۲۸۶.
۷. صادقی تهرانی، ***الفرقان***، ج ۱، ص ۴۱۰.
۸. قصص / ۴.

برای خدمتکاری و بردگی برگزیده بود و گروه‌های دیگر را برای ساخت بناها یا نگهبانی و دیگر امور تقسیم کرده بود: «وکانَ یُعذّبهم و یَستعبدهُم فجعلَهُم خَدماً و خَولاً[1] و صنّفهم في أعمالِه، فصنفٌ یبنونَ و صنفٌ یَحرسون و صنفٌ یتَولّون الأعمالَ القذرة وَمَن لَم یکُن مِن أهلِ العمل فعلیه الجزیةُ کما قال تعالي: یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذاب».[2]

لذا عبارت «بلاءٌ عظیمٌ» به‌معنای آن مصیبت عظمی و رنج بزرگی است که خداوند به عنوان آزمایشِ اراده مردم، به واسطه فرعونیان بر آنان مقدّر کرده بود: «و أشار إلي شدة ذلك بقوله: وَ فِي ذلِکُمْ أي الأمر الصعب المهول بَلاءٌ أي اختبارٌ لکم»،[3] ازاین‌رو، صفت «عظیم» در ذات خود به عذابی بس گران همچون «کشتار وحشیانه فرزندان و هتک حرمت مادران و بی‌حیا کردن آنان» اشاره دارد که بر قوم بنی‌اسرائیل روا داشته شده بود: «وَ فِي ذلِکُمْ السّوم وَإهدارِ دمِ الأولادِ بَلاءٌ لأواء»[4] و با توجه به این موضوع که فرعون، همواره گروهی از مردان و زنان بنی‌اسرائیل را برای بردگی و کنیزی بر می‌گزید، بیان خدمتکاری زنان یا بردگی آنان که در آن روزگار، امری عادی و معمول بوده است، نمی‌تواند همسنگ قتلِ‌عام بی‌رحمانه فرزندان و پاره کردن شکم مادران و هتک حرمت آنان باشد و برداشت معنای «زنده نگه داشتن» از فعل «یَستحیُونَ» صحیح نخواهد بود.

بررسی سیاق آیات در تبیین مفهوم فعل «یَستَحیی»

توجه به سیاق آیات از جمله راه‌های کشف معنای مقصود از واژگانی قرآنی است. از مجموع ۶ آیه‌ای که به ماجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل اشاره دارد، ۵ مورد به جریان خواب دیدن فرعون و به‌دنبال آن، دستور به کشتار نوزادان متولد شده اشاره دارد و ۱ مورد هم آیه: «... قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْیُوا نِسَاءَهُمْ ...»[5] است که منظور از عبارت «اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِینَ ...»: کشتار دوم بنی‌اسرائیل توسّط فرعون و فرعونیان مراد است.[6]

فرعون، پس از آنکه از یافتن نوزادِ ناجی بنی‌اسرائیل ناکام ماند و پس از آنکه بر اثر کشتار بیش از حد فرزندان متولد شده، جمعیت فعّال بنی‌اسرائیل رو به کاهش نهاد، از کشتن آنان دست برداشت.[7] اما در

---

۱. «الخول»: برده و کنیز و خدمتکار.
۲. مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۵۱.
۳. بقاعی، ***نظم الدّرر***، ج ۳، ص ۱۰۶.
۴. فیضی، ***سواطع الالهام***، ج ۱، ص ۹۳.
۵. غافر / ۲۵.
۶. قرائتی، ***تفسیر نور***، ج ۱، ص ۹۹۴؛ شوکانی، ***فتح القدیر***، ج ۴، ص ۵۶۰.
۷. صابونی، ***صفوة التفاسیر***، ج ۳، ص ۹۲.

ادامه، پس از اینکه حضرت موسی‌ﷺ به رسالت مبعوث شد و دعوت خود را آشکار کرد، فرعون، مبارزه جدیدی با وی آغاز نمود و خشم و آزار و اذیت خود را بر پیروان او افزایش داد: «فلمّا بعثَ موسي عليه السلام، و أحسّ بأنّه قد وقع، أعاده عليهم غيظاً و ظناً منه أنّه يصدّهم بذلك عن مظاهرة موسيﷺ».[۱] ابن‌کثیر دلیل کشتار دوّم فرزندان بنی‌اسرائیل را خوار و ذلیل کردن آن قوم و بازداشتن توان و اراده قیام آنان و همچنین زمینه‌چینی برای ایجاد نارضایتی از موسیﷺ و طرد او را از جامعه می‌داند: «و هَذا أمرٌ ثانٍ مِن فِرعونَ بِقتلِ ذكورِ بني إسرائيلَ، أمّا الأوّلُ فَكانَ لأجلِ الاحترازِ مِن وُجودِ مُوسي، أو لإذلالِ هَذا الشَعبِ و تَقليلِ عَددِهم، أو لِمجموعِ الأمرين، و أمّا الأمرُ الثاني فَللعلّةِ الثانيةِ، وَ لإهانةِ هذا الشَعبِ، وَ لكي يتَشاءَموا بِموسيﷺ».[۲]

بنابراین، سیاق آیه سوره غافر با دیگر آیات متفاوت است؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گذشت، آیات سوره‌های ۴۹ بقره؛ ۱۲۷و ۱۴۱ اعراف؛ ۶ ابراهیم و ۴ قصص، به ماجرای قتل‌عام نوزادان پسر اشاره دارد که بر پایه منابع تاریخی، «در آن گیرودار، شکم بسیاری از زنان شکافته شد و بسیاری از نوزادهایی که در رحم مادرانشان بودند، براثر فشار و لگدزدن مأموران سنگدل، سقط شدند و کشتن نوزادان پسر به هفتاد هزار نفر رسید».[۳]

برخی تفاسیر فعل «استَحيُوا» را در این آیه، در همان معنای «زنده نگه داشتن» و با افزودن قید «خدمتکاری» دانسته‌اند: «وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ: و زنده گذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان شما کنند».[۴] برخی دیگر با پذیرش معنای زنده نگه‌داشتن، به بحث ازدواج زنان با فرعونیان و بردگی جنسی از آنان و ننگ و عار و حقارتی که بر آن قوم وارد می‌شد، اشاره کرده‌اند: «وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ للزّواج و الوقاع تعييراً عليهم و تقريعاً مستلزماً لانواع الاهانة و الاستحقار يعني أنّهم قد قصدوا المقتَ و المكرَ علي أولئك المؤمنين بقولهم هذا».[۵] این دیدگاه مؤید همان بی‌حیا کردن زنان و خوار و خفیف نمودن آنهاست، نه صرفاً خدمتکاری و کنیزی برای زنان قبطیان.

البته صاحب ***التفسير الوسيط*** معنای «تجسّس زنان در پی یافتن نوزاد پسر» را از سیاق آیه ۲۵ سوره غافر و فعل «استحيوا» برداشت کرده است که: «وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ: دخترانشان را زنده بگذارید، یا

---

۱. حوّی، ***الأساس فی التفسير***، ج ۹، ص ۴۹۵۴.
۲. همان، ص ۴۹۵۴.
۳. مجلسی، ***بحار الأنوار***، ج ۱۳، ص ۵۱.
۴. اشکوری، ***تفسير شريف لاهيجی***، ج ۳، ص ۹۰۶.
۵. علوان، ***الفواتح الإلهية و المفاتح الغيبية***، ج ۲، ص ۲۶۰.

مقصود این است که زنانشان را از همبستر شدن با همسرانشان منع کنید، یا از حیا و عفّت زنانشان تجسّس کنید تا در آنها عیب یا حمل بیابید»،[1] اما همان‌طور که گذشت، سیاق آیه سوره غافر متفاوت از دیگر آیات است و برداشت معنای تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر در این آیه صحیح نیست؛ چون کشتار مرحله اوّل، به قصد یافتن نوزادِ ناجی بنی‌اسرائیل بود که در آن روزگار، نوزادان پسر، بی‌آنکه فرصت ادامه زندگی و رسیدن به سن نوجوانی یا جوانی را داشته باشند، با قساوت تمام سر بریده می‌شدند: «يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ: فجعل لا يولد لبني إسرائيل مولودٌ إلاّ ذُبح فلا يَكبر الصغيرُ»،[2] اما اکنون بحث جلوگیری از تقویت روحیه مردان جهت قیام و براندازی حکومت است که عبارت «اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» به کشتن فرزندان جوانِ پیروان موسی‌علیه‌السلام و دردناک‌تر از آن، به بردگی کشاندن زنان و سوء استفاده از آنان اشاره دارد.

لذا تصویری که عبارت «وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ» در این آیه ارائه می‌دهد، متفاوت از سیاق دیگر آیات است؛ یعنی بحث مراقبت از زنان باردار و تفتیش بدنی آنان منتفی است، اما به بردگی کشاندن و سوء استفاده‌های جنسی و وادار کردن به کارهای ناشایست و خلاف عفت همچنان از این فعل برداشت می‌شود.

نتیجه

در شش آیه از قرآن کریم[3] به ماجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل و ظلم و ستمی که بر آنان روا داشته شده بود، پرداخته شده است. بررسی معنایی این آیات نشان می‌دهد که اغلب مفسران و مترجمان، فعل «یستحیون» و مشتقات آن را در آیات مذکور به‌معنای «زنده نگه‌داشتن زنان»، و در برخی موارد، با افزودن قیودی همچون «خدمتکاری یا کنیزی و بردگی» دانسته‌اند، اما بررسی واژگانی آیات و توجه به ریشه افعال و نیز سیاق آیات، ما را به معانی دیگری از این افعال رهمنون می‌سازند.

توجه به ریشه «حیی» در این آیات نشان می‌دهد که تمامی افعال مذکور در باب استفعال و در معنای «طلب» به‌کار رفته‌اند. بر پایه همین معنا بوده است که اغلب تفاسیر و ترجمه‌ها، این افعال را در معنای فعل «بقی» یعنی «ثبوت و ماندگاری و بقاء» تأویل نموده و در مفهوم «طلبِ زندگی»، و به اعتبار دقیق‌تر، «طلبِ زنده نگه‌داشتنِ» زنان متصور شده‌اند، اما با عنایت به این موضوع که فعل «بقیَ» و مشتقات آن در هیچ آیه از قرآن کریم در معنای «زنده نگه‌داشتن و طلبِ زندگی» به‌کار نرفته است، لذا

---

۱. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة***، ج ۱۲، ص ۴۲۶.
۲. طبری، ***جامع البیان***، ج ۱، ص ۲۱۵.
۳. بقره / ۴۹؛ اعراف / ۱۲۷ و ۱۴۱؛ ابراهیم / ۶؛ قصص / ۴ و غافر / ۲۵.

صحیح نیست معنای این افعال را بر مفهوم فعل دیگری حمل نمود.

از سوی دیگر با مروری بر وقایع تاریخی و آیات قرآنی و روایات تفسیری مرتبط، ماجرای کشتار فرزندان پسر توسط فرعونیان و نیز تجاوز و پاره کردن شکم مادران، به قصد یافتن ناجی قوم بنی‌اسرائیل، امری مشهود و معروف است که در پی آن، به تفتیش بدنی زنان باردار و هتک حرمت آنان مبادرت می‌ورزیدند. بنابراین، عبارت «ویستحیون نساءکم» به بی‌حیا کردن زنان و هتک حرمت و تفتیش بدنی مداوم و وادار کردن آنان به هر نوع خفت و خواری اشاره دارد، نه اینکه صرفاً زنده نگه‌داشتن یا خدمتکاری و کنیزی برای زنان قبطیان را بیان کند.

در خصوص برداشت مفهوم «بنات: دختران» از واژه «نساء» از سوی برخی مفسران در آیات مذکور، باید گفت با توجه به شواهد فراوان تاریخی که مأموران فرعون، به قصد یافتن نوزاد پسر، زنان باردار را مورد هتک حرمت و تفتیش بدنی قرار می‌داده و در بسیاری اوقات، شکم مادران باردار را تیغ می‌زدند، آنگاه برداشتِ معنای «بنات: دختران» از این واژه قابل پذیرش نیست، چون اصولاً دختران خردسال و باکره نیازی به تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر نداشتند.

موضوع دیگر آنکه فرعونیان بر جان و مال و نوامیس بنی‌اسرائیل کاملاً مسلّط بودند و بی‌هیچ ابایی، زنان و دختران آنان را به بردگی می‌گرفتند، لذا برداشت معنای «طلبِ زندگی» از عبارت «وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» به قصد کنیزی یا بردگی آنان، امری بیهوده و تحصیلِ حاصل است که با ادبیات قرآن کریم منافات دارد؛ زیرا عدم تصریح به کشتن غیر پسران؛ یعنی زنده ماندن دختران، زنان و مردان بزرگسال. بر این پایه، به نظر می‌رسد مفهومی بس مهم‌تر از بحث «زنده نگه‌داشتن زنان» مطرح است که لاجرم می‌بایست هم‌سنگ کشتار وحشیانه و ددمنشانه فرزندان و حتی بالاتر از آن باشد که همان هتک حرمت زنان و تجاوز و بهره‌کشی از آنان است.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود بن عبدالله، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۵ ق.
- ابن‌ابی‌جامع، علی بن حسین، ***الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز***، ۳ جلد، قم، دار القرآن الکریم، ۱٤۱۳ ق.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ***تفسیر القرآن العظیم***، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱٤۱۹ ق.

- ابن‌جزی، محمد بن احمد، ***التسهیل لعلوم التنزیل***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
- ابن‌جنّی، عثمان بن جنّی، ***الخصائص***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٩ ق.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤٢٢ ق.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، ***تفسیر التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ١٤٢٠ ق.
- ابن‌عجیبه، احمد، ***البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید***، قاهره، حسن عباس زکی، ١٤١٩ ق.
- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ***المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ ق.
- ابن‌هائم، احمد بن محمد، ***التبیان فی تفسیر غریب القرآن***، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ١٤٢٣ ق.
- ابوزهره، محمد، ***زهرة التفاسیر***، بیروت، دار الفکر العربی، بی‌تا.
- ازهری، محمد بن احمد، ***تهذیب اللغة***، بیروت، دار أحیاء التراث العربی، ١٤٢١ ق.
- اشکوری، محمد بن علی، ***تفسیر شریف لاهیجی***، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
- بحرانی، سید هاشم، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، موسسة البعثة، ١٤١٥ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، ***معالم التنزیل***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ***نظم الدّرر فی تناسب الآیات والسور***، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- بلاغی، محمدجواد، ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***، قم، وجدانی، بی‌تا.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ***الکشف و البیان***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤٢٢ ق.
- حسن بن علی‌ﷺ؛ ***التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن بن علی العسکری***ﷺ، قم، مدرسة الإمام المهدیﷺ، بی‌تا.
- حوّی، سعید، ***الأساس فی التفسیر***، قاهره، دار السلام، ١٤٢٤ ق.
- درویش، محی‌الدین، ***اعراب القرآن الکریم و بیانه***، حمص، الارشاد، ١٤١٥ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة، ١٤١٢ ق.
- سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٨ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ***تفسیر بحر العلوم***، بیروت، دار الفکر، ١٤١٦ ق.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین، ***تفسیر اثنی‌عشری***، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.

- شریف مرتضی، علی بن الحسین، ***الأمالی***، ترجمه فاخر وداد، قم، رائد، ۱۳۹۸ ش.
- شوکانی، محمد، ***فتح القدیر***، دمشق، دار ابن کثیر، ١٤١٤ ق.
- صابونی، محمدعلی، ***صفوة التفاسیر***، بیروت، دار الفکر، ١٤٢١ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، قم، فرهنگ اسلامی، ١٤٠٦ ق.
- طالقانی، سید محمود، ***پرتوی از قرآن***، تهران، شرکت سهامی انتشار، ١٣٦٢ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفة، ١٤٢١ ق.
- طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین و مطالع النیرین***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- عضیمه، محمد عبدالخالق، ***دراسات لأسلوب القرآن الکریم***، قاهره، دار الحدیث، ١٤٠٤ ق.
- علوان، نعمه‌الله بن محمود، ***الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة: الموضحة للکلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة***، قاهره، دار رکابی، ۱۹۹۹ م.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ***القاموس المحیط***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
- فیضی، ابوالفیض، ***سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام***، قم، دار المنار، ١٤١٧ ق.
- قرائتی، محسن، ***تفسیر نور***، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- ***کتاب مقدّس*** (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، انتشارات ایلام، چ ۳، ۲۰۰۲ م.
- کرمانی، محمود بن حمزه، ***غرائب التفسیر و عجائب التأویل***، بیروت، مؤسسة علوم القرآن، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار***علیهم‌السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.

ب) مقاله‌ها

- اقبالی، مسعود، «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم، با تکیه بر «تجزیه بر آحاد واژگانی» و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، ***پژوهش‌های قرآنی***، ش ٩٤، ص ١٣٢ ـ ١١١، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۹۹ ش.
- روحی، ابوالفضل، «سیمای بنی‌اسرائیل در قرآن و عهدین»، ***معرفت***، ش ٩٥، ص ٦٩ ـ ٥٥، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌رحمه‌الله، ١٣٨٤ ش.